

دوست عزیز، محمدرضا جلایی‌پور

سلام

یادداشت کوتاه تلگرامی‌ات را که نامه‌ای خطاب به چند چهره و چند حزب و چند نشریه بود خواندم. اشاراتی که دربارهٔ روزآمد کردن فکر لیبرال داشتی بسیار به‌جا بود. ما نیز در ماهنامهٔ اندیشهٔ پویا به چنین تجدیدنظرها و روزآمد کردن‌هایی حساسیت ویژه داشته و بنا به وسع و مقدورات تلاش کرده‌ایم با پرهیز از مجادلات ایدئولوژیک، تاملات و تتبعات جدید در فکر لیبرال را مورد اشاره قرار دهیم و از مطلق‌انگاری‌هایی که بسیاری از لیبرال‌ها و سوسیالیست‌های وطنی گرفتار آنند فراتر رویم. اما قرار دادن اندیشهٔ پویا در فهرست مخاطبان نامه‌ات شاهد آن بود که فعالیت‌های مجازی و مشغولیت‌های روزمره، فرصت و وقت مطالعهٔ نشریات کاغذی، از جمله اندیشهٔ پویا را از تو ستانده، چنانکه بی‌خبر از محتوای نشریه، داوری‌ات دربارهٔ مجله را ظاهراً بر اساس اظهارنظرهای توییتری و تلگرامی شکل داده‌ای. می‌دانم که این روزها همه سرشان در گوشی‌های تلفن همراه است و از مطالعهٔ کتاب و مجله دورافتاده‌اند، اما تعجب می‌کنم که می‌بینم این بادهای مجازی تو را هم به دنبال خود کشیده و با خود برده است. مخاطب نامه‌ات را چنین انتخاب کرده بودی: «نویسندگان گرامی آقایان مرتضی مردی‌ها، موسی غنی‌نژاد، صادق زیباکلام، محمود سریع‌القلم و عباس آخوندی! اعضای محترم شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی و اعتدال و توسعه! مدیران محترم اتاق بازرگانی! اکثر تکنوکرات‌های اقتصادی دولت! محمد قوچانی گرامی و گردانندگان رسانه‌های سازندگی، آگاهی‌نو و اندیشه پویا!» همیشه در برابر چنین قالب‌بندی‌های کاذبی، پاسخ من این است که فهم تفاوت‌ها و تمایزها، تیزهوشی و دقت بیشتری می‌خواهد تا اشاره به شباهت‌ها. و چنین دسته‌بندی‌های ساده‌انگارانه‌ای صرفاً به کار یارکشی و خیر و شرسازی‌های کاذب می‌آید. نام اندیشهٔ پویا را کنار حزب اعتدال و توسعه و روزنامهٔ سازندگی و اتاق بازرگانی گذاشتن، و در ادامه، مجله‌ای را که یک دهه هم از عمر آن نمی‌گذرد به سهم داشتن در ناکارآمدی‌های دولت‌های هاشمی و خاتمی از دههٔ شصت تا امروز مفتخر کردن، و سپس ناکامی‌های دولت روحانی را هم به حساب همین مجلهٔ یک لاقبا گذاشتن، بدیع و استثنایی بود؛ و ماجرای همان ضرب‌المثل معروف را به یاد آدم می‌آورد که «واعظی گفت: خَسَن و خُسین هر دو دختران معاویه‌اند! عوامی برخاست و به او پاسخ داد: غلط به عرض مبارک رسانده‌اند، حسن و حسین هر دو پسران حضرت علی‌اند.»

محمدرضا جلالی‌پور عزیز، به قول ابوی گرامی، نمی‌توان چند نام را «کته‌ای» و «کیلویی» پشت سر هم آورد و گفت‌وگویی را چنین غیردقیق آغاز کرد، و انتظار یک دیالوگ جدی را هم داشت. خوب بود روشن توضیح می‌دادی چرا این نام‌ها را — نه نام‌هایی دیگر را — مخاطب نامه خود انتخاب کرده‌ای؟ بگذار چند مثال مشخص بزنم. تو اگر منتقد بودجه‌نویسی‌های کشور در حوزه سلامت و آموزش هستی — چنانکه در نامه‌ات اشاره کرده‌ای — قاعدتا می‌بایست مسعود نیلی را هم خطاب نامه خود قرار می‌دادی، اما چرا ترجیح داده‌ای از ایشان نامی نبری؟ فراموشی‌گزینشی نام دکتر نیلی و نشانه کردن دکتر غنی‌نژاد، جز علل رفاقتی و خصلتی علت دیگری نمی‌تواند داشته باشد. یا من متوجه نمی‌شوم تو با چه خطاکش و معیار منصفانه‌ای موفق شده‌ای مرتضی‌مردیها را با حزب نوبخت و روحانی یک‌کاسه کنی؟ یا اینکه بنا به چه نوشته و چه مستند روشنی در ماهنامه اندیشه پویا، ما را در مقایسه با جلالی‌پور پدر و پسر، به دولت روحانی و حزب اعتدال و توسعه نزدیک‌تر یافته‌ای؟ خوب بود توضیح می‌دادی چرا تصور کرده‌ای ماهنامه اندیشه پویا باید پاسخگوی عملکرد دولت روحانی در زمینه‌های مورد اشاره باشد، اما محمدرضا و حضرت ابوی که حضوری دلسوزانه و حداکثری در جلسات و اتاق‌های فکر دولت دارند و با معاون اول و مشاور اول رئیس‌جمهور در رفت‌وآمد هستند، دامن‌شان از این پاسخگویی مبرا است؟ خوب بود توضیح می‌دادی که چرا فهم حزب کارگزاران از لیبرالیسم بسیط و ساده‌انگارانه است، اما دوستان حزب اتحاد درک دقیق و چندلایه و مترقی‌ای از لیبرالیسم و فکر اقتصادی و علم سیاست دارند؟ خوب بود توضیح می‌دادی چرا به جای تو و ابوی محترم که از حامیان جدی دکتر محمدعلی نجفی (همان وزیر آموزش و پرورش دولت هاشمی که به قول تو آن تبعیض‌های آموزشی را داشته) برای تصدی شهرداری تهران بودید، و باز هم به جای تو و ابوی محترم که هنگام معرفی محسن حاجی‌میرزایی به مجلس برای تصدی وزارت آموزش و پرورش در دولت روحانی او را بهترین گزینه‌ای خواندید که «می‌تواند ظرفیت‌های حل مساله و مدیریت تحول و بسط عدالت آموزشی» داشته باشد، مرتضی‌مردیها یا اندیشه پویا باید پاسخگوی سیاست‌های آموزشی کشور از دولت هاشمی تا دولت روحانی باشند؟ (شاید تصور می‌کنی کاندیدای مطلوب شما قصد پیش‌بردن برنامه عدالتخواهانه مطلوب را داشته اما مرتضی‌مردیها، موسی‌غنی‌نژاد یا ماهنامه اندیشه پویا در برابر برنامه‌های عدالتخواهانه او سنگ‌اندازی کرده‌اند، که تصور عجیبی است!) خوب بود توضیح می‌دادی با چه شابلونی توانسته‌ای مرتضی‌مردیها و صادق زیباکلام را با اکثر تکنوکرات‌های اقتصادی دولت، هم‌کاسه ببینی، اما جلالی‌پور پدر و خیلی از اعضای حزب اتحاد را که از همین تکنوکرات‌ها و خانواده همیشه‌مدیران جمهوری اسلامی هستند بیرون از این دایره قرار دهی؟ یا اگر نام اندیشه پویا را کنار حزب کارگزاران یا حزب اعتدال و توسعه گذاشته‌ای، خوب بود توضیح می‌دادی که مستمسکات برای فرض این همسایگی چه بوده؟ (مثلا خوب بود توضیح می‌دادی که چطور می‌شود مجله‌ای به تناوب میزبان گفت‌وگو و میزگردهایی با حضور اعضای حزب اتحاد، از جمله جلالی‌پور پدر باشد، و با این حال نامش کنار حزب اعتدال و توسعه یا کارگزاران بیاید؟) نام اندیشه پویا را کنار نام دکتر غنی‌نژاد گذاشته‌ای انگار که ما یک جریان واحد را نمایندگی می‌کنیم، درحالی‌که اندیشه پویا در هفتاد شماره‌اش افتخار گفت‌وگوی تفصیلی با دکتر غنی‌نژاد عزیز را هم نداشته،

و اگر دوبار با دکتر نیلی گفت‌وگو کرده، بیش‌تر از آن میزبان احمد میدری بوده است. این اشارات را فی‌المثل ذکر کردم تا بگویم که ادب استدلال را باید حرمت نهاد؛ چیزی که در همان آغاز نامه تو، به پایان راه خود می‌رسد.

محمدرضا جلالی‌پور عزیز، سیاست عرصه خلق فرصت‌های بدیع است، اما عرصه شعبده‌بازی نیست. من معترفم که تو و ابوی محترم، و حزب اتحاد سهم موثر و موفق و قابل تقدیری در برنامه‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان از جمله در ورود لیست «امید» به داخل پارلمان شهری داشته‌اید. اما نمی‌دانم که چرا به جای اینکه عملکرد کاندیداهای پیشنهادی خود در شورای شهر تهران را از منظر عدالت و محیط‌زیست و آموزش و ... توضیح دهی، ماهنامه اندیشه پویا یا چند استاد دانشگاه را در جایگاه متهم نشاندی و خود را نماینده فرودستان و جاماندگان جا زده‌ای؟ چه شد که یک‌شبه فرزندی حمیدرضا جلالی‌پور شد «یک شهروند دادخواه» و ما شدیم جماعتی طرفدار «فرادستان» و دادستیز؟ می‌توان حدس زد که قصد داری با توجه به ناکامی‌های اصلاح‌طلبان در پیش‌برد برنامه‌های اصلاحی‌شان، و عطف به عملکرد دولت تدبیر و امید که هرچه از عمرش بیشتر می‌گذرد از تدبیر و امید وعده‌داده شده گریزان‌تر می‌شود، و با توجه به شکل گرفتن مطالبات به‌حق عدالتخواهانه در بستر مشکلات معیشتی موجود، فضایی برای یک حضور سیاسی جدید خلق کنی و این نامه نیز در خدمت چنین هدفی است. اما چنانکه اشاره کردم سیاست اگرچه عرصه خلق فرصت‌های بدیع است، عرصه شعبده‌بازی نیست. (طمع نکن که یک‌شبه با نوشتن چنین نامه‌هایی برنی‌سندرز شوی.) سیاست سه فصل داشت و کاشت و برداشت دارد، و راه پیروزی از گذشته می‌گذرد. ما اول باید در کامیابی‌ها و ناکامی‌های خود تأمل بیشینه کنیم و صداقت اصلاحی خود را در ادعاهای مان نشان دهیم، بعد بذری پیروزی آینده خود را بکاریم. حزب اتحاد از ابتدای دولت دوم روحانی مدعی بود که دولت در سایه تشکیل خواهد داد اما تا امروز نه تنها از این دولت سایه خبری نبوده است، که ما شاهد هیچ فاصله‌گذاری جدی از سوی اصلاح‌طلبان و حزب اتحاد با دولت و سیاست‌گذاری‌های ناکارآمدی که تو به بعضی از آن‌ها توجه داده‌ای نبوده‌ایم. اصلاح‌طلبان چه زمانی، در برابر چه سیاست‌گذاری‌ای، فاصله خود را با حزب اعتدال و توسعه، و دولت حاکم نشان داده‌اند؟ کجا منتقد عملکرد آموزشی و بهداشتی و محیط‌زیستی و اقتصادی دولت که تو به آن اشاره داری، بوده‌اند، و چه زمانی میان راه‌حل‌های خود و راه‌حل‌های این دولت، فاصله‌گذاری کرده‌اند؟ دنبال مقصر بیرونی نباشیم و مقصر تتراشیم. ما پارلمان شهری را فتح کردیم و اکنون باید سکوی صعود یا سقوط بعدی را بر کارآمدی یا ناکارآمدی خود در همین نهادی که فتح کرده‌ایم بنا کنیم. نمی‌شود از سرخط شروع کرد، انگار که امروز یک‌یک تاریخ است. نمی‌شود کارنامه خود را نادیده گرفت و مدال شکست را بر گردن دیگران انداخت. به قول معروف اول یک سوزن به خود، بعد یک جوالدوز به استاد خانه‌نشینی چون مرتضی مردیها، و به نشریه یک‌لقبایی چون اندیشه‌پویا.

محمدرضا جلالی‌پور عزیز، فکر می‌کنم تا اینجا نشان داده باشم که دسته‌بندی تو رهنر حقیقت است. چنین «یک‌کاسه‌کردن»‌هایی از این حیث که به نادیده گرفتن تفاوت‌ها و تمایزها می‌انجامد و دقت نظری تو را در تشخیص تمایزها مخدوش می‌کند اقدام ناموفقی است؛ اما از این حیث که حضور و سهم آنهایی را که بیرون از این «کاسه» قرارشان داده‌ای، لاپوشانی می‌کند، اقدامی ظاهراً موفق است. (اگرچه به اعتقاد من از این حیث دوم نیز ناموفق است.) حقیقت آن

است که چنین وضعیت تاسف‌باری از ناکارآمدی و فساد که با آن مواجهیم ربطی به فکر لیبرالیستی یا سوسیالیستی ندارد، و با ضرب کردن برچسب نئولیبرالیسم و چسباندن آن به پیشانی این و آن نمی‌توان کمکی به مبارزه با فساد و تحقق عدالت کرد. سالیان اخیر جماعتی در لباس جامعه‌شناس و جماعتی در لباس اقتصاددان جنگی صلیبی میان چپ و راست را آتش کرده و با یک کاسه‌کردن دولت روحانی و احمدی‌نژاد کار را به آنجا رساندند که احمدی‌نژاد و روحانی را با برچسب نئولیبرال در یک دسته قرار دادند. این جنگ‌های صلیبی نه در خدمت سیاست است و نه در خدمت فکر؛ و اکنون که می‌بینم این ویروس فراگیر «برچسب نئولیبرال‌زنی» به تو دوست عزیز هم سرایت کرده، به خود می‌گویم ای دریغ و افسوس. خاصه آنکه به هوس و طمع جلودار شدن در جنبش بی‌نشان آینده و خلق فضایی جدید در انتخابات آتی، این ویروس مخرب را مقیم استجاری ذهن‌مان کرده باشیم. و طرفه آنکه بعید است از نمود مبارزه دن‌کیشوت‌وار با چیزی به نام نئولیبرالیسم ایرانی، کلاهی نصیب اصلاح‌طلبان و مردم در سیاست و انتخابات آینده شود.

محمدرضا جلالی‌پور عزیز، ادعا کرده‌ای که «آزادی، آن هم بیشتر برای فرادستان» برای اندیشه پویا محوریت دارد. البته که آزادی برای ما اهمیت دارد، در کنار عدالت -و البته نه عدالت توزیعی که به توزیع فقر می‌انجامد- اما قید «برای فرادستان» را با استناد به چه نوشته‌ای و چه گفته‌ای در اندیشه پویا به آزادیخواهی ما ضمیمه کرده‌ای؟ (باز هم یادآوری می‌کنم، همان سخن ابوی گرامی را!) تو در انتهای نامه خود جوری می‌گویی که نگذارد «نئولیبرالیسم جریان اصلی نیروهای لیبرال در ایران شود»، هر که از بیرون بیاید، فکر می‌کند حسن روحانی کاندیدای اختصاصی مردیها و اندیشه پویا و غنی‌نژاد برای ریاست‌جمهوری بوده، و اکنون به پیاده کردن نسخه‌های همین افراد مشغول است، حال آنکه تو و خانواده و همفکرانت از اول در جبهه مقابل آن‌ها قرار داشته‌اید! البته جا دارد این را هم از تو بپرسم که وقتی همه این آدم‌ها از مردیها تا روحانی مخاطب نامه تو قرار گرفته‌اند، دیگر منظورت از تهدید نئولیبرال‌ها -اینکه باید مراقب بود نئولیبرال‌ها به جریان اصلی تبدیل نشوند- دقیقا به چه کسانی برمی‌گردد، و این نیروهای خیالی که حتی حزب اعتدال و توسعه هم باید مراقب بالادستی آن‌ها باشد، چه کسانی هستند؟

محمدرضا جلالی‌پور عزیز، تو در نامه‌ات مطالباتی را مطرح کرده‌ای که نسبتشان با متهمان دادخواستات دقیق نیست، و بنابراین پرسش‌هایی از این دست که «چرا به نام لیبرالیسم منتقد افزایش سهم آموزش عمومی و سلامت عمومی از بودجه‌اید؟ چرا به نام لیبرالیسم منتقد سیاست‌های کاهنده نابرابری مانده‌اید؟ چرا دولت‌های ایران تحت نفوذ گفتمان شما معمار افزایش نابرابری آموزشی و نابرابری در سلامت و مخرب محیط زیست شدند؟» پرسش‌هایی بی‌جواب‌اند. این پرسش‌ها نوعی فرافکنی‌اند چون با فن مغالطه و بر فرض‌هایی نادرست بنا شده‌اند. نامه تو پرسش‌هایی را مطرح می‌کند اما نه تنها نسبت پرسشگر و عقبه حزبی و جریانی‌اش با این پرسش‌ها را نادیده می‌گیرد، که متهمان دست‌چین‌شده‌ای را مخاطب مشکلات موجود نشان می‌دهد. بنابراین چنانکه اشاره کردم، نمی‌توان انتظار گفت‌وگوی دقیقی درباره این پرسش‌ها را داشت. بگذار یک مثال بزنم تا متوجه مغالطات پنهان نهفته فقط در یکی از ادعاهایت بشوی و دریابی که بی‌جهت نمی‌گویم این پرسش‌ها بی‌جواب‌اند. پرسیده‌ای که «چرا به نام لیبرالیسم منتقد افزایش سهم آموزش عمومی و سلامت

عمومی از بودجه‌اید؟» من از تو می‌پرسم که بر اساس چه مستنداتی نتیجه گرفتی که یکایک مخاطبان نامه تو «منتقد افزایش سهم آموزش عمومی و سلامت عمومی از بودجه» هستند؟ و اگر برخی از آن‌ها منتقد احیاناً چنین افزایشی هم باشند، دقیقاً منتقد «چه مقدار» افزایش سهم آموزش یا سلامت عمومی در بودجه هستند؟ و تو خودت معتقدی که چه مقدار باید به سهم سلامت عمومی در بودجه اضافه شود؟ به نظرت آیا می‌توان همین فردا بودجه سلامت و بودجه آموزش و بودجه‌های حمایتی دیگر را دو برابر کرد؟ یا اصلاً باید آن را سه برابر کرد؟ اگر تو مخالف سه برابر شدن این افزایش باشی و طرفدار دو برابر شدن آن، آیا خودت نیز در جرگه جماعتی قرار خواهی گرفت که «منتقد افزایش سهم آموزش عمومی و سلامت عمومی از بودجه» اند؟ می‌بینی که پرسش‌هایت به شدت نادقیق و ساده‌انگارانه‌اند و برخلاف آنچه تصور کرده‌ای پاسخی به آن‌ها نمی‌توان داد. بنابراین، تنها یادآوری می‌کنم که هر هدف عدالت‌خواهانه‌ای اصیلی نمی‌تواند بی‌اتکا بر پیشنهادات سیاست‌گذارانه مشخص باشد و این پیشنهادات، خاصه هنگامی که صورت حمایتی و توزیعی به خود می‌گیرند، باید مبتنی بر اولویت‌بندی‌ها در بودجه کشور و متناسب با قدرت و منابع حکومت باشد. نمی‌توان حکومتی ضعیف و فقیر داشت، و پیشنهاداتی حمایتی و توزیعی حداکثری هم داشت. می‌دانم که این نکات ساده را می‌دانی و از آن‌ها غافل نیستی. پس شاید یکی بپرسد چرا محمدرضا جلالی پور تیزهوش ما به جای نکته‌گویی‌های دقیق و مستدل به چنین شعبده‌بازی‌هایی رو آورده‌است؟ پاسخش روشن است؛ چون فقط شعبده‌ای باید، تا شاید لشکر درمانده اصلاح‌طلبان را بتوان از این بن‌بست خارج کرد، و این شعارپردازی‌ها می‌تواند مقدمه یک مردم‌سواری جدید باشد.

رضا خجسته رحیمی

سردبیر ماهنامه اندیشه پویا

۱۳۹۹/۹/۷